

ضرب المثل های فارسی^۱

« الف »

آب از دستش نمیچکه !
آب از سر چشمه گله !
آب از آب تکان نمیخوره !
آب از سرش گذشته !
آب پاکي روی دستش ریخت !
آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم !
آب را گل آلود میکنه که ماهی بگیره !
آب زیر پوستش افتاده !
آب که یه جا بمونه، میگنده .
آبکش و نگاه کن که به کفگیر میگه تو سه سوراخ داری !
آب که از سر گذشت، چه يك ذرع چه صد ذرع - چه يك ني چه صد ني !
آب که سر بالا میره، قورباغه ابوعطا میخونه !
آب نمی بینه و گرنه شناگر قابلیه !
آبی از او گرم نمیشه !
آتش که گرفت، خشک و تر میسوزد !
آخر شاه منشي، کاه کشي است !
آدم با کسی که علي گفت، عمر نمیگه !
آدم بد حساب، دوبار میده !
آدم تنبل، عقل چهل وزیر داره !
آدم خوش معامله، شريك مال مردمه !
آدم دست پاچه، کار را دوبار میکنه !
آدم زنده، زندگی میخواد !
آدم گدا، اینهمه ادا؟!
آدم گرسنه، خواب نان سنگک می بینه !
آدم ناشی، سرنا را از سر گشادش میزنه !
آرد خودمونو بیخیم، الك مونو آویخیم !
آرزو بر جوانان عیب نیست !
آستین نو پلو بخور !
آسوده کسی که خر نداره --- از کاه و جوش خبر نداره !
آسه برو آسه بیا که گربه ساخت نزنه !
آشپز که دوتا شد، آش یا شوره یا بی نمک !
آش نخورده و دهن سوخته !
آفتابه خرج لحيمة !
آفتابه لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی !
آفتابه و لولهنگ هر دو يك کار میکنند، اما قیمتشان موقع گرو گذاشتن معلوم میشه !
آمدم ثواب کنم، کباب شدم !
آمد زیر ابروشو برداره، چشمش را کور کرد !
آنانکه غني ترند، محتاج ترند !

^۱ برگرفته از سایت تیان

آنچه دلم خواست نه آن شد --- آنچه خدا خواست همان شد .
آنرا که حساب پاکه، از محاسبه چه باکه؟!
آنقدر بایست، تا علف زیر پات سبز بشه!
آنقدر سمن هست، که یاسمن توش گمه!
آنقدر مار خورده تا افعی شده!
آن ممه را لولو برد!
آنوقت که جیک جیک مستانت بود، یاد زمستانت نبود؟
آواز دهل شنیده از دور خوشه!
اجاره نشین خوش نشینه!

ارزان خری، انبان خری!
از اسب افتاده ایم، اما از نسل نیفتاده ایم!
از اونجا مونده، از اینجا رونده!
از اون ترس که های و هوای داره، از اون ترس که سر به تو داره!
از این امامزاده کسی معجز نمی بینه!
از این دم بریده هر چی بگی بر میاد!
از این ستون بان ستون فرجه!
از بی کفنی زنده ایم!
از دست پس میزنه، با پا پیش میکشه!
از تنگی چشم پیل معلوم شد --- آنانکه غنی ترند محتاج ترند!
از تو حرکت، از خدا برکت .
از حق تا نا حق چهار انگشت فاصله است!
از خر افتاده، خرما پیدا کرده!
از خرس موئی، غنیمته!
از خر میپرسی چهارشنبه کیه؟
از خودت گذشته، خدا عقلی به بچه هات بده!
از درد لا علاجی به خر میگه خانمباجی!
از دور دل و میبره، از جلو زهره رو!
از سه چیز باید حذر کرد، دیوار شکسته، سگ درنده، زن سلیطه!
از شما عباسی، از ما رقاصی!
از کوزه همان برون تراود که در اوست! ((گر دایره کوزه ز گوهر سازند))
از کیسه خلیفه می بخشه!
از گدا چه یک نان بگیرند و چه بدهند!
از گیر دزد در آمده، گیر رمال افتاد!
از ماست که بر ماست!
از مال پس است و از جان عاصی!
از مردی تا نامردی یک قدم است!
از من بدر، به جوال گاه!
از نخورده بگیر، بده به خورده!
از نو کیسه قرض مکن، قرض کردی خرج نکن!
از هر چه بدم اومد، سرم اومد!
از هول هلیم افتاد توی دیگ!
از یک گل بهار نمیشه!
از این گوش میگیره، از آن گوش در میکنه!
اسباب خونه به صاحبخونه میره!

اسب پیشکشی رو، دندوناشو نمیشمرند !
اسب ترکمنی است، هم از توبره میخوره هم از آخور !
اسب دونه جو خود را زیاد میکنه !
اسب را گم کرده، پی نعلش میگرده !
اسب و خر را که یکجا ببندند، اگر همبو نشند همخو میشند !
استخري که آب نداره، اینهمه قورباغه میخواد چکار ؟!
اصل کار برو روست، کچلي زیر پوست !
اکبر ندهد، خدای اکبر بدهد !
اگر بیل زنی، باغچه خودت را بیل بزنی !
اگر برای من آب نداره، برای تو که نان داره !
اگر بیوشی رختی، بنشیني به تختی، تازه می بینمت بچشم آن وختی !
اگه باباشو ندیده بود، ادعای پادشاهی میکرد !
اگه پشیمونی شاخ بود، فلانی شاخش با آسمان میرسید !
اگه تو مرا عاق کنی، منم ترا عوق میکنم !
اگر جراحی، پیزی خود تو جا بنداز !
اگه خدا بخواهد، از نر هم میدهد !
اگه خاله امریش داشت، آقا دائیم بود !
اگه خیر داشت، اسمشو می گذاشتند خیرالله !
اگر دانی که نان دادن ثواب است --- تو خود میخور که بغدادت خرابست !
اگه دعای بچه ها اثر داشت، یک معلم زنده نمی موند !
اگه زاغی کنی، روقی کنی، میخورمت !
اگه زری بیوشی، اگر اطلس بیوشی، همون کنگر فروشی !
اگه علی ساریونه، میدونه شترو کجا بخوابونه !
اگه کلاغ جراح بود، ماتحت خودشو بخیه میزد .
اگه لالائی بلدی، چرا خوابت نمیره !
اگه لر بازار نره بازار میگنده !
اگه مردی، سر این دسته هونگ (هاون) و بشکن !
اگه بگه ماست سفیده، من میگم سیاهه !
اگه مهمون یکی باشه، صاحبخونه برایش گاو می کشه !
اگه نخوردیم نون گندم، دیدیم دست مردم !
اگه نی زنی چرا بابات از حصه مرد !
اگه هفت تا دختر کور داشته باشه، یکساعته شوهر میده !
اگه همه گفتند نون و پنیر، تو سرت را بگذار زمین و بمیر !
امان از خانه داری، یکی میخري دو تا نداری !
امان ازدوغ لیلی ، ماستش کم بود آبش خیلی !
انگور خوب، نصیب شغال میشه !
اوسا علم ! این یکی رو بکش قلم !
اولاد، بادام است اولاد اولاد، مغز بادام !
اول بچش، بعد بگو بی نمکه !
اول برادريتو ثابت کن، بعد ادعای ارث و ميراث کن !
اول بقالی و ماست ترش فروشی !
اول پیاله و بد مستی !
اول ، چاه را بکن، بعد منار را بدزد !
ای آقای کمر باریک، کوچه روشن کن و خانه تاریک !
این تو بمیری، از آن تو بمیری ها نیست !

اینجا کاشون نیست که کپه با فعله باشه !
این حرفها برای فاطمی تبون همیشه !
این قافله تا به حشر لنگه !
اینکه برای من آوردی، بیه برای خاله ات !
اینو که زائیدی بزرگ کن !
این هفت صنار غیر از اون چارده شی است !
اینهمه چریدی دنیه ات کو؟!
اینهمه خر هست و ما پیاده میریم !

« ب »

با آل علی هر که در افتاد ، ور افتاد .
با اون زبون خوشت، با پول زیادت، یا با راه نزدیک !
با این ریش میخواهی بری تجریش ؟
با پا راه بری کفش پاره میشه، با سر کلاه !
با خوردن سیرشده با لیسیدن نمیشی !
باد آورده را باد میبرد !
با دست پس میزنه، با پا پیش میکشه !
بادنجان بم آفت ندارد !
بارون آمد، ترکها بهم رفت !
بار کج به منزل نمیرسد !
با رمال شاعر است، با شاعر رمال، با هر دو هیچکدام با هر هیچکدام هر دو !
بازی اشکنک داره ، سر شکستنک داره !
بازی بازی، با ریش بابا هم بازی !
با سیلی صورت خودشو سرخ نگهمیداره !
با کدخدا بساز، ده را بچاپ !
با گرگ دنیه میخوره، با چوپان گریه میکنه !
بالابالاها جاش نیست، پائین پائین ها راش نیست !
بالاتو دیدیم ، پائینتم دیدیم !
با مردم زمانه سلامی و والسلام .
تا گفته ای غلام توام، میفروشت !
با نردبان به آسمون همیشه رفت !
با همین پرو پاچین، میخواهی بری چین و ماچین ؟
باید گذاشت در کوزه آبش را خورد !
با یکدست دو هندوانه نمیشود برداشت !
با یک گل بهار همیشه !
با یک گل بهار همیشه !
با یک گل بهار همیشه !
به اشتهای مردم نمیشود نان خورد !
به بهلول گفتند ریش تو بهتره یا دم سگ ؟ گفت اگر از پل جستم ریش من و گرنه دم سگ !
بجای شمع کافوری چراغ نفت میسوزد !
بچه سر پیری زنگوله پای تابوته !
بچه سر راهی برداشتم پسرم بشه، شوهرم شد !
بخور و بخواب کار منه، خدا نگهدار منه !

بد بخت اگر مسجد آدینه بسازد --- یا طاق فرود آید، یا قبله کج آید !
 به درویشه گفتند بساطتو جمع کن ، دستشو گذاشت در دهنش !
 بدعای گریه کوره بارون نمیداد !
 بدکار رو که رو بدی طلبکار میشه !
 برادران جنگ کنند، ابلهان باورکنند !
 برادر پشت ، برادر زاده هم پشت
 خواهر زاده را با زر بخر با سنگ بکش!
 برادری بجا، بزغاله یکی هفت صنار !
 برای کسی بمیر که برات تب کنه !
 برای همه مادری، برای ما زن بابا !
 برای يك بی نماز، در مسجد و نمی بندند !
 برای یه دستمال قیصریه رو آتیش میزنه !
 بر عکس نهند نام زنگی کافور !
 به روباهه گفتند شاهدت کیه ؟ گفت: دمیم !
 بزبون خوش مار از سوراخ در میاد !
 بزک نمیر بهار میاد --- کنیزه با خیار میاد !
 بزگر از سر چشمه آب میخوره !
 به شتره گفتند شاشت از پسه ، گفت : چه چیزم مثل همه کسه ؟!
 به شتر مرغ گفتند بار ببر، گفت : مرغم، گفتند : ببر، گفت : شترم !
 بعد از چهل سال گدایی، شب جمعه را گم کرده !
 بعد از هفت کره، ادعای بکارت !
 بقاطر گفتند بابات کیه ؟ گفت : آقاداتیم اسبه !
 به کیشی آمدند به فیشی رفتند !
 به گریه گفتند گهت درمونه، خاک پاشید روش !
 به کچله گفتند : چرا زلف نمیزاری ؟ گفت : من از این قرنتی گیرها خوشم نمیاد !
 به کک بنده که رقااص خداست !
 بگو نبین، چشممو هم میگذارم، بگو نشنو در گوشمو میگیرم، اما اگر بگی نفهمم، نمیتونم !
 بگیر و ببند بده دست پهلوان !
 بلبل هفت تا بچه میزاره، شیش تاش سسکه، یکیش بلبل !
 بمالت نناز که بیک شب بنده، به حسنت نناز که بیک تب بنده !
 بماه میگه تو در نیا من در میام !
 بمرغشان کیش نمیشه گفت !
 بمرگ میگیره تا به تب راضی بشه !
 بوجار لنجونه از هر طرف باد بیاد، بادش میده !
 بهر کجا که روی آسمان همین رنگه !
 به یکی گفتند : سرکه هفت ساله داری ؟ گفت : دارم و نمیدم، گفتند : چرا ؟ گفت : اگر میدادم هفت ساله
 نمیشد !
 به یکی گفتند : بابات از گرسنگی مرد . گفت : داشت و نخورد ؟ !
 بمیر و بدم !
 به گاو و گوسفند کسی کاری نداره !
 بیله دیگ، بیله چغندر !

» پ «

پا را به اندازه گلیم باید دراز کرد !

پای خروستو ببند، بمرغ همسایه هیز نگو !
پایین پایین ها جاش نیست، بالا بالا ها راش نیست !
پز عالی، حیب خالی !
پس از چهل سال چارواداری، الاغ خودشو نمیشناسه !
پس از قرنی شنبه به نوروز میافته !
پستان مادرش را گاز گرفته !
پسر خاله دسته دیزی !
پسر زائیدم برای رندان، دختر زائیدم برای مردان، موندم سفیل و سرگردان !
پدر کو ندارد نشان از پدر --- تو بیگانه خوانش نخوانش پسر !
پشت تاپو بزرگ شده !
پنج انگشت برادرند، برابر نیستند !
پوست خرس زده میفروشه !
پول است نه جان است که آسان بتوان داد !
پول پیدا کردن آسونه، اما نگهداریش مشکله !
پول حرام، یا خرج شراب شور میشه یا شاهد کور !
پولدارها به کیاب، بی پولها به بوی کیاب ،
پول ما سکه عَمَر داره !
پیاده شو با هم راه بریم !
پیاز هم خودشو داخل میوه ها کرده !
پی خر مرده میگرده که نعلش را بکنه !
پیراهن بعد از عروسی برای گل منار خوبه !
پیرزنه دستش به درخت گوجه نمیرسید، می گفت : ترشی بمن نمیسازه !
پیش از آخوند منبر نرو !
پیش رو خاله، پشت سر چاله !
پیش قاضی و معلق بازی !

« ت »

تا ابله در جهانه، مفلس در نیمانه !
تابستون پدر یتیمونه !
تا پریشان نشود کار بسامان نرسد !
تا تریاق از عراق آرند، مار گزیده مرده باشد !
تا تنور گرمه نون و بچسبون !
تا چراغ روشنه جونورها از سوراخ میان بیرون !
تا شغال شده بود به چنین سوراخی گیر نکرده بود !
تا کرکس بچه دارشد، مردار سیر نخورد !
تا گوساله گاو بشه ، دل مادرش آب میشه !
تا مار راست نشه توی سوراخ نمیره !
تا نازکش داری نازکن، نداری پاهاتو دراز کن !
تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها !
تا هستم بریش تو بستم ! تب تند عرقش زود در میاد !
تخم دزد، شتر دزد میشه !
تخم نکرد نکرد وقتی هم کرد توی کاهدون کرد !
تا تو فکر خر بکنی ننه، منو در بدر میکنی ننه !
ترب هم جزء مرکبات شده !

ترتيزك خريدم قاتق نونم بشه، قاتل جونم شد !
تره به تخمش ميره، حسني به باباش !
تعارف كم كن و بر مبلغ افزا !
تغاري بشكنه ماستي بريزد --- جهان گردد به كام كاسه ليسان !
تف سر بالا، بر ميگرده بريس صاحبش !
تلافي غوره رو سر كوره در مياره !
تنبان مرد كه دو تا شد بفكر زن دوم ميافته !
تنبل مرو به سايه، سايه خودش ميايه !
تنها بقاضي رفته خوشحال برميگرده !
تو از تو، من از بيرون !
تو بگو ((ف)) من ميگم فرحزاد !
تويه گرگ مرگه !
تو كه ني زن بودي چرا آقا دائيت از حصبه مرد !
تومون خودمونو ميكشه، بيرونمون مردم را !
توي دعوا نون و حلوا خير نميكنند !

« ج »

جا تره و بچه نيست !
جاده دزد زده تا چهل روز امنه !
جايي نميخوايه كه آب زيرش بره !
جايي كه ميوه نيست چغندر ، سلطان مركباته !
جواب ابلهان خاموشيست !
جواب هاي، هويه !
جواني كجائي كه يادت بخير !
جوجه را آخر پائيز ميشمرند !
جوجه همسشه زير سبد نميمونه !
جون بعزرائيل نميده !
جهود، خون ديده !
جهود، دعاش را آورده !
جييش تار عنكبوت بسته !
جيگر جيگره ، ديگر ديگره !

« چ »

چار ديواري اختياري !
چاقو دسته خودشو نمييره !
چاه كن هميشه ته چاهه !
چاه مكن بهر كسي، اول خودت، دوم كسي !
چاه نكنده منار دزدیده !
چرا توپچي نشدي !
چراغي كه به خونه رواست، به مسجد حرام است !
چشته خور بدتر از ميراث خوره !
چشم داره نخودچي، ابرو نداره هيچي !
چشمش آلبالو گيلاس مي چينه !

چشمش هزار کار میکنه که ابروش نمیدونه !
چغندر گوشت نمیشه، دشمنم دوست نمیشه !
چنار در خونه شونو نمي بينه !
چوب خدا صدا نداره ، هر کي بخوره دوا نداره !
چوب دو سر طلا ست !
چوب را که برداري، گربه دزده فرار میکنه !
چوب معلم گله، هر کي نخوره خله !
چو به گشتي، طبیب از خود میازار --- چراغ از بهر تاریکی نگه دار !
چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن --- که گوهر فرو شست یا پيله ورا!
چه خوشست میوه فروشي --- گر کس نخرد خودت بنوشي !
چه عزائست که مرده شور هم گریه میکنه !
چه علي خواجه، چه خواجه علي !
چه مردی بود کز زنی کم بود !
چیزی که شده پاره، وصله ور نمي داره !
چیزی که عوض داره گله نداره !

« خ »

خار را در چشم دیگران مي بينه و تير را در چشم خودش نمي بينه !
خاشاک به گاله ارزونه، شنبه به جهود !
خاک خور و نان بخيلان مخور ! (... خار نه اي زخم ذليلان مخور)
خاک کوچه براي باد سودا خويه !
خال مهرويان سپاه و دانه فلغل سپاه --- هر دو جانسوز است اما اين کجا و آن کجا ؟!
خاله ام زائیده، خاله زام هو کشیده !
خاله را میخواهند براي درز ودوز و گرنه چه خاله چه يوز !
خاله سوسکه به بچه اش میگه : قربون دست و پاي بلوريت !
خانه اي را که دو کدبانوست، خاک تا زانوست !
خانه اگر پر از دشمن باشه بهتره تا خالي باشه !
خانه خرس و باديه مس ؟
خانه داماد عروسيست، خانه عروس هيچ خبري نيست !
خانه دوستان بروب و در دشمنان را مکوب !
خانه قاضي گردو بسياره شماره هم داره !
خانه کلیمي نرفتم وقتي هم رفتم شنبه رفتم !
خانه نشيني بي بي از بي چادريست !
خانه همسايه آش ميپزند بمن چه ؟!
خدا به آدم گدا، نه عزا بده نه عروسي !
خدا برف را به اندازه بام ميده !
خدا جامه ميدهد کو اندام ؟ نان ميدهد کو دندان ؟
خدا خر را شناخت، شاخش نداد !
خدا داده بما مالي، يك خر مانده سه تا نالي !
خدا دير گيره، اما سخت گيره !
خدا را بنده نيست !
خدا روزي رسان است، اما اهني هم مي خواد !
خدا سرما را بقدر بالا پوش ميده !
خدا شاه ديواري خراب کنه که اين چاله ها پر بشه !

خدا گر ببندد ز حکمت دري --- ز رحمت گشاید در دیگری !
خدا میان دانه گندم خط گذاشته !
خدا میخواهد بار را بمنزل برساند من نه، يك خر دیگه !
خدا نجار نیست اما در و تخته رو خوب بهم میندازه !
خدا وقتی بخواد بده، نمپرسه تو کی هستی ؟
خدا وقتی ها میده، ور ور جماران هم ، ها میده !
خدا همه چیز را به يك بنده نمی ده !
خدا همونقدر که بنده بد داره، بنده خوب هم داره !
خدایا آنکه را عقل دادی چه ندادی و آنکه را عقل ندادی چه دادی ؟ ((خواجه عبدالله انصاری))
خدا یه عقل زیاد بتو بده یه پول زیاد بمن !
خر، آخور خود را گم نمیکنه !
خراب بشه باغی که کلیدش چوب مو باشه !
خر، ار جل ز اطللس بپوشد خر است !
خر است و يك کیله جو !
خر از لگد خر ناراحت نمیشه !
خر باربر، به که شیر مردم در !
خر به بوسه و پیغام آب نمی خوره !
خریزه شیرین مال شغاله !
خریزه که خوردی باید پای لرزش هم بشینی !
خریزه میخواهی یا هندوانه : هر دو دانه !
خریاریو باقلا بار کن !
خر، پایش يك بار به چاله میره !
خرچ که از کیسه مهمان بود --- حاتم طایی شدن آسان بود !
خر چه داند قیمت نقل و نبات ؟
خر خالی یرقه میره !
خر، خسته - صاحب خر، ناراضی !
خر خفته جو نمی خوره !
خر دیزه است، به مرگ خودش راضی است تا ضرر بصاحبش بزنه !
خر را با آخورمیخوره، مرده را با گور !
خر را جایی می بندند که صاحب خر راضی باشه !
خر را که به عروسی میبرند، برای خوشی نیست برای آبکشی است !
خر را گم کرده پی نعلش میگرده !
خر، رو به طویله تند میره !
خرس، تخم میکنه یا بچه ؟ از این دم بریده هر چی بگی برمیاد !
خرس در کوه، بو علی سیناست !
خرس شکار نکرده رو پوستشو نفروش !
خر سواری را حساب نمیکنه !
خر، سی شاهی ، پالون دو زار !
خر کریم را نعل کردن !
خر که جو دید، کاه نمیخوره !
خر، که علف دید گردن دراز میکنه !
خر گچ کش روز جمعه از کوه سنگ میاره !
خر لخت راپالانشو بر نمیدارند!
خر ما از کرگی دم نداشت !
خر ناخنکی صاحب سلیقه میشود !

خروار نمکه، مثقال هم نمکه !
خر وامانده معطل چشمه !
خروسي را که شغال صبح ميبره بگذار سر شب بیره !
خر، همان خره پالانش عوض شده !
خریت ارث نیست بهره خداداده س !
خري که از خري وایمونه باید یال و دمشو برید !
خوشبخت آنکه خورد و کشت، بدبخت آنکه مرد و هشت !
خواب پاسبان، چراغ دزده !
خنده کردن دل خوش میخواد و گریه کردن سر وچشم !
خواهر شوهر، عقرب زیر فرشه !
خواست زیر ابروشو برداره، چشماشو کور کرد !
خواهي نشوي رسوا هم رنگ جماعت شو !
خوبي لر به آنست که هر چه شب گوید روزنه آنست !
خودتو خسته ببین، رفیقتو مرده !
خودشو نمیتونه نگهداره چطور منو نگه میداره ؟
خود گوئی و خود خندی، عجب مرد هنر مندی !
خودم کردم که لعنت بر خودم باد !
خوردن خوبی داره ، پس دادن بدی !
خوشا بحال کسانی که مردند و آواز ترا نشنیدند !
خوشا چاهي که آب از خود بر آرد !
خوش بود گر محک تجربه آید بمیان --- تا سیه روی شود هر که دراو غش باشد .
خوش زبان باش در امان باش !
خولي بکفم به که کلنگي بهوا !
يك ده آباد به از صد شهر خراب !
خونسار است و يك خرس !
خير در خانه صاحبش را ميشناسد !
خيك بزرگ، روغنش خوب نمیشه !

« د »

دادن بدیوانگي گرفتن بعاقلي !
دارندگیست و برازندگی !
داری طرب کن، نداری طلب کن !
داشتم داشتم حساب نیست، دارم دارم حساب !
دانا داند و پرسد نادان نداند و نپرسد !
دانا گوشت میخورد نادان چغندر !
دانه فلفل سیاه و خال مهرویان سیاه --- هر دو جانسوز است اما این کجا و آن کجا !
دایه از مادر مهربانتر را باید پستن برید !
دختر، تخم تر تیزک است !
دختر تبیل، مادر کدبانو را دوست داره !
دخترمخوهي ماماش را بین --- کریاس میخواهي پهناش را ببین !
دختر همسایه هر چه چل تر برای ما بهتر !
دختری که مادرش تعریف بکنه برای آقا دائیش خوبه !
درازي شاه خانم به پهنای ماه خانم در !
در بیابان گرسنه را شلغم پخته به ز نقره خام !

در بیابان لنگه کفش، نعمت خداست !
در پس هر گریه آخر خنده ایست !
در جنگ، حلوا تقسیم نمیکنند !
در جوانی مستی، در پیری سستی، پس کی خدا پرستی؟!
در جهان هر کس که داره نان مفت، میتواند حرفهای خوب گفت !
در جهنم عقربی هست که از دستش به مار غاشیه پناه میبرند !
در جیبش را تار عنکبوت گرفته است !
در چهل سالگی طنبور میآموزد در گور استاد خواهد شد !
در حوضی که ماهی نیست ، قورباغه سپهسالاره !
در خانه ات را ببند همسایه تو دزد نکن !
در خانه اگر کس است یکحرف بس است !
در خانه بیعاره ها نقاره میزنند !
در خانه مور، شبی می طوفانست !
در خانه هر چه، مهمان هر که !
درخت اگر متحرک شدي ز جای بجای --- نه جور اره کشیدی نه جفای تبر !
درخت پر بار، سنگ میخوره !
درخت پر بار، سنگ میخوره !
درخت کاهلی بارش گرسنگی است !
درخت کج جز باتش راست همیشه !
درخت گردکان پایین بلندی --- درخت خریزه الله اکبر !
درخت هر چه بارش بیشتر بشه، سرش پائین تر میاد !
درد دل خودم کم بود، اینهم قرقر همسایه !
درد، کوه کوه میاد، مومو میره !
در دروازه را همیشه بست، اما در دهن مردم و همیشه بست !
در دنیا همیشه بیک پاشنه نمیچرخه !
در دنیا یه خوبی میمونه به بدی !
در دیزی واژه، حیای گریه کجا رفته !
در زمستان، الو، به از پلوه !
در زمستان یه جل بهتر از یه دسته گله !
درزی در کوزه افتاد !
در زیر این گنبد آنوسی، یکجا عزاست یکجا عروسی !
درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی --- جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را . ((نظیری نیشابوری))
در شهر کورها یه چشمی پادشاست !
در شهر نی سواران باید سوار نی شد !
در عفو لذتیبست که در انتقام نیست !
در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست ! ((حافظ شیرازی))
در کف شیر نر خونخواره ای --- غیر از تسلیم و رضا کو چاره ای ؟
در مجلس خود راه مده همچو منی را --- کافسرده دل افسرده کند انجمنی را !
درم داران عالم را کرم نیست --- کریمان را بدست اندر درم نیست !
در مسجده، نه کند نیست نه سوزوندنی !
در نمک ریختن توی دیگ باید به مرد پشت کرد !
درویش از ده رانده، ادعای کدخدائی کند !
درویش مومیائی، هی میگی و نمیائی !
درویش را گفتند : در دکانتو ببند دهنشو هم گذاشت !
در، همیشه بیک پاشنه نمیگرده !

درهفت آسمان يك ستاره نداره !
دزد، آب گرون ميخوره !
دزد بازار آشفته ميخواهد!
دزد باش و مرد باش !
دزد به يك راه ميرود، صاحب مال به هزار راه !
دزد حاضر و بز حاضر !
دزد ناشي به كاهدون ميزنه !
دزدي آنها شلغم ؟ !
دزدي كه نسيم را بدزدد دزد است !
دست بالاي دست بسيار است . ((در جهان پيل مست بسيار است ...))
دست به دنك هر كي بزني صدا ميده !
دست بريده قدر دست بريده را ميدونه !
دست بشكند در آستين، سر بشكند در كلاه !
دست بيچاره چون بجان نرسد --- چاره جز پيرهن دريدن نيست !
دست بي هنر كفچه گدئيست !
دست پشت سر نداره !
دست پيش را گرفته كه پس نيفته !
دستت چريه، بمال سرت !
دستت چو نميرسد به خانم --- درياب كنيز مطيخي را !
دستت چو نميرسد به كوكو، خشكه پلو را فرو كو !
دست تنگي بدتر از دلتنگي است !
دست خالي براي تو سر زدن خويه !
دست در كاسه و مشت در پيشاني !
دست، دست را ميشناسه !
دست دكاندار تلخ است !
دست راست را از چپ نميشناسه !
دستش به خر نميرسه پالان خر را بر ميدارد !
دستش به دم گاو بند شده !
دستش به عرب و عجم بند شده است !
دستش بدهنش ميرسه !
دستش در كيسه خليفه است !
دستش را به كمرش گرفته كه از بيگي نيفته !
دستش شيره ايست يا دستش چسبناك است !
دستش را توي حنا گذاشت !
دست شكسته بكار ميره، دل شكسته بكار نميره !
دست شكسته ويال گردنه !
دستش نمك نداره !
دست كار دل و نميكنه و دل كار دست و نميكنه !
دستش كچه !
دست كه به چوب بردي گريه دزده حساب كار خودشو ميكنه !
دست كه بسيار شد بركت كم مي شود !
دست ما کوتاه و خرما بر نخيل . ((پاي ما لنگ است و منزل بس دراز)) ((حافظ شيرازي))
دست ننت درد نكنه !
دست و روت را بشور منم بخور !
دست و روپش را با آب مرده شور خانه شسته است !

دستي را که حاکم بیره خون نداره یا دیه نداره !
دستي را که نمیتوان برید باید بوسید !
دستي را که از من برید، خواه سگ بخورد خواه گریه !
دشمنان در زندن با هم دوست شوند !
دشمن دانا بلندت میکند --- بر زمینت میزند نادان دوست !
دشمن دانا که غم جان بود --- بهتر از دوست که نادان بود . ((نظامي))
دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد . ((داني که چه گفت زال با رستم گرد)) ((سعدي))
دعا خانه صاحبش را میشناسد !
دعا کن ((الف)) بمیره یا دعا کن بابات بمیره !
دعوا سر لحاف ملا نصرالدین بود !
دلاکها که بیکار میشوند سر هم را میتراشند !
دل بیغم دراین عالم نباشد --- اگر باشد بنی آدم نباشد .
دل سفره نیست که آدم پیش هر کس باز کنه !
دلش درو طاقچه نداره !
دلخ خوشه زن بگم اگر چه کمتر از سگم !
دلو همیشه از چاه درست در نمیاد !
دماغش را بگیری جانش در میاد !
دم خروس از جییش پیداست !
دمش را توي خمره زده است !
دندن اسب پیشکشی را نمیشمارند !
دنده را شتر شکست، تاوانش را خر داد !
دنیا پس از مرگ ما، چه دریا چه سراب !
دنیا دمش درازه !
دنیا جای آزمایش است، نه جای آسایش !
دنیا، دار مکافات !
دنیا را آب بیره او را خواب میبیره !
دنیا را هر طور بگیری میگذره !
دنیا پیش مثل آخرت یزیده !
دنیا محل گذره !
دو تا در را پهلوي هم میگذارند برای اینست که به درد هم برسند !
دو خروس بچه از يك مرغ پیدا میشوند، یکی ترکی میخونه یکی فارسي !
دود از کنده بلند میشه !
دود، روزنه خودشو پیدا میکنه !
دو دستماله میرقصه !
دور اول و بد مستي ؟
دور دور میرزا جلاله ، يك زن به دو شوهر حلاله !
دوري و دوستي !
دوست آنست که بگریاند. دشمن آنست که بخنداند !
دوست همه کس، دوست هیچکس نیست !
دوستي بدوستي در، جو بیار زرد آلو بیر !
دوستي دوستي از سرت میکنند پوستي ؟!
دو صد گفته چو نیم کردار نیست !
دو صد من استخوان باید که صدمن بار بردارد !
دوغ در خانه ترش است !
دوغ و دوشاب در نظرش یکیست !

دو قرت و نیمش باقیه !
دو قرص نان اگر از گندم است و گر از جو --- دوتاې جامه اگر کهنه است و گر از نو .

هزار مرتبه بهتر بنزد ابن یمین --- زفرمملکت کیقباد و کیخسرو .
ده انگشت را خدا برابر نیافریده !
ده ، برای کدخدا خوبه و برادرش !
ده درویش در گلیمی بخشند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجد .
دهنش آستر داره !
دهنش چاک و بست نداره !
دهن مردم را نمیشود بست !
دهنه جیبش را تار عنکبوت گرفته !
دیده می بینه ، دل میخواد !
دیر آمده زود میخواد بره !
دیر زائیده زود میخواد بزرگ کنه !
دیشب همه شب کمچه زدی کو حلوا ؟!
دیگ به دیگ میگه روت سیاه ، سه پایه میگه صل علی !
دیگران کاشتند ما خوردیم ، ما میکاریم دیگران بخورند !
دیگ ملا نصرالدین است !
دیوار حاشا بلنده !
دیوار موش داره ، موش هم گوش داره !
دیوانه چو دیوانه به بیند خوشش آید !

« د »

ذات نایافته از هستی بخش --- کی تواند که شود هستی بخش ؟! ((جامی))
ذره ذره کاندین ارض و سماست --- جنس خود را همچو گاه و کهرباست . ((مولوی))
ذره ذره جمع گردد وانگهی دریا شود .

« ر »

راستی هیبت الهی یا میخواهی منو بترسونی ؟!
راه دزد زده تا چهل روز امنه !
راه دویده ، کفش دریده !
رحمت بکفن دزد اولی !
رخت دو جاری را در یک طشت همیشه شست !
رستم است و یکدست اسلحه !
رستم در حمام است !
رستم صولت و افندی پیزی !
رسیده بود بلایی ولی به خیر گذشت . ((نریخت درد می و محتسبز دیر گذشت ...)) ((آصفی هروی))
رطب خورده کی منع رطب چون کند !
رفت زیر ابروش را برداره چشمش را هم کور کرد !
رفت به نان برسه بجان رسید !
رفتم ثواب کنم کباب شدم !
رفتم خونه خاله دلم واشه ، خاله خسبید دلم پوسید !
رفتم شهر کورها ، دیدم همه کور ، منم کور !

رقاصه نمیتونست برقصه میگفت زمین کجه !
رند را بند و قحبه را پند سود نکند !
رنگم بین و حالمو نپرس !
روبرو خاله و پشت سر چاله !
روده بزرگه روده کوچیکه رو خورد !
روز از نو، روزی از نو !
روز گار آئینه را محتاج خاکستر کند !
روزگار است اینکه گه عزت دهد و گه خوار دارد --- چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد . ((قائم مقام فراهانی))

روزه خوردنشو دیدم، ولی نماز کردنش را ندیده ام !
روزی به قدمه !
روزی گریه دست زن شلخته است !
روضه خوان پشمه چال است !
روغن چراغ ریخته وقف امامزاده !
روغن روی روغن میره ، بلغور، خشک میمونه !
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز --- تا داد خود از کهنتر و مهتر بستانی . ((عبید زاکانی))
روی گدا سیاهه ولی کیسه اش پره !
ریسمان سوخت و کجیش بیرون نرفت !
ریش و قیچی هر دو در دست شماست !

« ز »

ز آب خرد، ماهی خرد خیزد --- نهنگ آن به که از دریا گریزد !
زاغم زد و زو غم زد، پس مانده کلاغ کورم زد !
زبان بریده بکنجی نشسته صم بکم --- به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم . ((سعدی))
زبان خر را خلج میدونه !
زبان خوش، مار را از سوراخ بیرون میآورد !
زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد --- بهوش باش که سر در سر زبان نکنی .
زبان گوشت است بهر طرف که بچرخانی میچرخه !
زخم زبان از زخم شمشیر بدتره !
زدی ضربتی ضربتی نوش کن !
زرد آلو را میخورند برای هسته اش !
زرنگی زیاد فقر میآره !
زرنگی زیاد مایه جوانمردگیست !
ز عشق تا بصوری هزار فرسنگ است ! ((دلی که عاشق و صابر بود مگر سنگ است ؟)) ((سعدی))
زعفران که زیاد شد بخورد خر میدهند !
زکوة تخم مرغ یک دانه پنبه دونه است !
زمانه ایست که هر کس بخود گرفتار است ! ((تو هم در آینه حیران حسن خویشی ...)) ((آصفی هروی))
زمانه با تو نسازد، تو با زمانه بساز !
زمستان رفت و رو سیاهی به زغال موند !
زن آبستن گل میخوره اما گل داغستان !
زن ازغازه سرخ رو شود و مرد از غزا !
زن بد را اگر در شیشه هم بکنند کار خودشو میکنه !
زن بلاست ، اما الهی هیچ خانه ای بی بلا نباشه !

زن بیوه را میوه اش میخواهند !
زن تا نزنایده دلبره، وقتیکه زانید مادریه !
زن جوان را تیری به پهلو نشیند به که پیری !
زن راضی، مرد راضی، گور پدر قاضی !
زن سلیطه سگ بی قلاده است !
زن که رسید به بیست، باید بحالش گریست !
زنگوله پای تابوت !
زن نجیب گرفتن آسونه، ولی نگهداریش مشکله !
زن و شوهر جنگ کنند، ابلهان باور کنند !
زنی که جهاز نداره، اینهمه ناز نداره !
زورش بخر نمیرسه پالون خر را بر میداره !
زور داری، حرفت پیشه !
زور دار پول نمیخواود، بی زور هم پول نمیخواود !
زهر طرف که کشته شود اسلام است !
زیر اندزش زمین است و رواندازش آسمون !
زیر پای کسی پوست خریزه گذاشتن !
زیر دمش سست است !
زیر دیگ آتش است و زیر آدم آدم !
زیر سرش بلنده !
زیر شالش قرصه !
زیر کاسه نیم کاسه ایست .
زیره به کرمان میبره !

« س »

سال به دوازده ماه ما می بینیم یکدفعه هم تو بین !
سال به سال دریغ از پارسال !
سالها میگذاره تا شنبه به نوروز بیفته !
سالی که نکوست از بهارش پیداست !
سیوی خالی را بسیوی پر مزن !
سیوی نو آب خنک دارد !
سیلش آویزان شد !
سیلش را باید چرب کرد !
سپلشت آید و زن زاید و مهمان عزیزت برسد !
سخن خود تو کجا شنیدی، اونجا که حرف مردم شنیدی !
سر بریده سخن نگوید !
سر بزرگ بلای بزرگ داره !
سر بشکنه در کلاه، دست بشکنه در آستین !
سر بی صاحب میتراشه !
سر بیگناه، پای دار میره اما بالای دار نمیره !
سر پیری و معرکه گیری !
سر تراشی را از سر کچل ما میخواود یاد بگیره !
سر حلیم روغن میرود !
سر خر باش، صاحب زر باش !
سر را با پنبه میبرد !

سر را قمي مي شکنه تاوانش را کاشي ميده !
سر زلف تو نباشد سر زلف دگري !
سررش از خودش نيست .
سررش به تنش زيادي ميکنه !
سررش به کلاش ميآرزه !
سررش بوي قرمه سبزي ميده !
سررش توي حسابه !
سررش توي لاک خودشه !
سررش جنگه اما دلش تنگه !
سررش را پيراهن هم نميدونه !
سر قبري گريه کن که مرده توش باشه !
سر قبرم کثافت نکن از فاتحه خواندنت گذشتم !
سر کچل را سنگي و ديوانه را دنگي !
سر کچل و عرقچين !
سرکه مفت از عسل شيرين تره !
سرکه نقد بهتر از حلواي نسيه است !
سرکه نه در راه عزيزان بود --- بار گرانيست کشيدن بدوش ! ((سعدي))
سر گاو توي خمره گير کرده !
سر گنجشکي خورده !
سر گنده زير لحافه !
سررم را ميشکنه نخودچي جيم ميکنه !
سررم را سرسري متراش اي استاد سلماي --- که ما هم در ديار خود سري داريم و ساماني .
سرنا را از سر گشادش ميزنه !
سرناچي کم بود يکي هم از غوغه اومد !
سري را مه درد نيمنکند دستمال ميند !
سري که عشق ندارد کدوي بي بار است . ((لبي که خنده ندارد شکاف ديوار است ...))
سري که عشق ندارد کدوي بي بار است . ((لبي که خنده ندارد شکاف ديوار است ...))
سزاي گرانفروش نخريده !
سسک هفت تا بچه ميآره يکيش بلبله !
سفره بي نان حله، کوزه بي آب گله !
سفره نيفتاده (نينداخته) بوي مشک ميده !
سفره نيفتاده يک عيب داره ! سفره افتاده هزار عيب !
سفيد سفيد صد تومن، سرخ و سفيد سيصد تومن، حالا که رسيد به سيزه هر چي بگي ميآرزه !
سققش سپاه است !
سگ بادمش زير پاشو جارو ميکنه !
سگ باش، کوچک خونه نباش !
سگ پاچه صاحبش را نميگيره !
سگ، پدر نداشت سراغ حاج عموشو ميگرفت !
سگ چيه که پشمش باشه !
سگ درحضور به از برادر دور !
سگ در خانه صاحبش شيره !
سگ داد و سگ توله گرفت !
سگ دستش نميشه داد که اخته کنه !
سگ را که چاق کنند هار ميشه !
سگ زرد برادر شغاله !

سگست آنکه با سگ رود در جوال !
 سگ سفید ضرر پنبه فروشه !
 سگ سیر دنبال کسی نمیره !
 سگش بهتر از خودشه !
 سگ که چاق سد گوشتش خوراکی همیشه !
 سگ گر و قلاده زر ؟!
 سگ ماده در لانه، شیر است !
 سگ نازی آباده، نه خودی میشناسه نه غریبه !
 سگ نمک شناس به از آدم ناسپاس !
 سگی به بامی هسته گردش به ما نشسه !
 سگی که برای خودش پنشم نمیکند برای دیگران کشک نخواهد کرد !
 سگی که پارس کنه ، نمیگیره !
 سلام روستائی بی طمع نیست !
 سنده را انبر دم دماغش همیشه برد !
 سنگ به در بسته میخوره !
 سنگ بزرگ علامت نزدنه !
 سنگ بنداز بغلت واشه !
 سنگ خاله قورباغه را گرو میکشه !
 سنگ کوچک سر بزرگ را میشکنه !
 سنگ مفت، گنجشک مفت !
 سنگی را که نتوان برداشت باید بوسد و گذاشت !
 سواره از پیاده خبر نداره، سیر از گرسنه !
 سودا، به رضا، خویشی بخوشی .
 سودا چنان خوشست که یکجا کند کسی ! ((دنیا و آخرت به نگاهی فروختیم)) ((قصاب کاشانی))
 سودا گر پنیر از شیشه میخوره !
 سودای نقد بوی مشک میده !
 سوراخ دعا را گم کرده !
 سوزن، همه را میپوشونه اما خودش لخته !
 سوسکه از دیوار بالا میرفت مادرش میگفت : قربون دست و پای بلوریت !
 سهره (سیره) رنگ کرده را جای بلبل میفروشه !
 سیب سرخ برای دست چلاق خوبه ؟!
 سیب مرا خوردی تا قیامت ابریشم پس بده !
 سیبی که بالا میره تا پائین بیاد هزار چرخ میخوره !
 سیبی که سهیلش نزنه رنگ ندارد ! ((تعلیم معلم بکسی ننگ ندارد))
 سیلی نقد به از حلوائی نسیه !

« ش »

شاگرد اتو گرم، سرد میارم حرفه، گرم میارم حرفه !
 شاه خانم میزاد، ماه خانم درد میکشه !
 شاه می بخشه شیخ علیخان نمی بخشه !
 شاهنامه آخرش خوشه !
 شب دراز است و قلندر بیکار !
 شب سمور گذشت و لب تنور گذشت !
 شب عید است و یار از من چغندر پخته میخواید --- گمانش میرسد من گنج قارون زیر سر دارم !

شبهاي چهارشنبه هم غش ميکنه !
شپش توي جيبش سه قاب بازي ميکنه !
شپش توي جيبش منيژه خانومه !
شتر اگر مرده هم باشد پوستش بار خره !
شتر بزرگه زحمتش هم بزرگه !
شتر پير شد و شاشيدن نياموخت !
شتر خوابيده شم بلندتر از خر ايستاده است !
شتر در خواب بيند پنبه دانه --- گهي لف لف خورد گه دانه دانه !
شتر ديدي نديدي ؟!
شتر را چه به علاقه بندي ؟
شتر را گفتند : چرا شاشت از پسه ؟ گفت : چه چيزم مثل همه كسه !
شتر را گفتند : چرا گردنت كچه ؟ گفت : كجام راسته !
شتر را گفتند : چكاره اي ؟ گفت : علاقه بندم . گفتند : از دست و پنجه نرم و نازكت پيدااست !
آن يكي مي گفت استر را كه هي --- از كجا مي آيي اي فرخنده پي گفت : از حمام گرم كوي تو --- گفت
: خود پيدااست از زانوي تو !

شتر را گم کرده پي افسارش ميگرده !
شتر سواري دولا دولا نميشه !
شتر كه نواله ميخواه گردن دراز ميكنه !
شتر كجاش خوبه كه لبش بده ؟!
شتر گاو پلنگ !
شتر مرد و حاجي خلاص !
شتر مرغ را گفتند : بار بردار . گفت : من مرغم . گفتند : پرواز كن . گفت : من شترم !
شترها را نعل ميکردند، كك هم پايش را بلند كرد !
شراب مفت را قاضي هم ميخوره !
شريك اگر خوب بود خدا هم شريك ميگرفت !
شريك دزد و رفيق قافله !
شست پات توي چشمت نره !
شش ماهه به دنيا اومده !
شعر چرا ميگي كه توي قافيه اش بموني ؟!
شغال، پوزش بانگور نميرسه ميگه ترشه !
شغال ترسو انگور خوب نميخوره !
شغال كه از باغ قهر كنه منفعت باغبونه !
شغالي كه مرغ ميگيره بيخ گوشش زرده !
شكمت گوشت نو بالا آورده !
شكم گشنه، گوز فندقي !
شلوار نداره، بند شلوارش را مي بنده !
شمر جلودارش نميشه !
شنا بلد نيست زير آبكي هم ميره !
شنا بلد نيست زير آبكي هم ميره !
شنونده بايد عاقل باشه !
شنيدي كه زن آستن گل ميخوره اما نميدوني چه گلي !
شوهر كردم وسمه كنم نه وصله كنم !
شوهر برود كاروانسرا، نونش بياد حرمسرا !
شوهرم شغال باشد، نونم در تعار باشد !

شیر بی یال و اشکم که دید --- اینچنین شیری خدا هم نافرید . ((مولوی))

« ص »

صابونش به جامه ما خورده !
صبر کوتاه خدا سی ساله !
صد اش صبح در میاد !
صد پتک زرگر، یک پتک آهنگر !
صد تا گنجشک با زاق و زوقش نیم منه !
صد تا چاقو بسازه، یکیش دسته نداره !
صد تومن میدم که بچه ام یکشب بیرون نخوابه وقتی خوابید ، چه یکشب چه هزار شب !
صد رحمت به کفن دزد اولی !
صد سال گدائی میکنه هنوز شب جمعه را نمیدونه !
صد سر را کلاه است و صد کور را عصا !
صد من پرغو یکمشت نیست !
صد من گوشت شکار به یک چس تازی نمیارزه !
صد موش را یک گریه کافی !
صد فراش به یک لیمو می شکنه !
صدار جیگرک سفره فلمگار نمی خواد !
صدار میگیرم سگ اخته میکنم، به عباسی میدم غسل میکنم !

« ض »

ضرب خورده جراحه !
ضرر را از هر جا جلوشو بگیري منفعته !
ضامن روزي بود روزي رسان !
ضرر بموقع بهتر از منفعت بيموقعه !
ضرر کار کن، کار نکردنه !

« ط »

طاس اگر نیک نشیند همه کس نراد است !
طالع اگر اری برو دمر بخواب !
طاووس را به نقش و نگاری که هست خلق --- تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش ! ((سعدی))
طبل تو خالیست !
طیب بیروت، خلق را رنجور میخواد !
طشت طلا رو سرت بگیر و برو !
طعمه هر مرغکی انجیر نیست !
طمع آرد بمردان رنگ زردی !
طمع پیشه را رنگ و رو زرده !
طمع را نباید که چندان کنی --- که صاحب کرم را پشیمان کنی !
طمع زیاد مایه جونم مرگی (جوانمرگی) است !
طمعش از کرم مرتضی علی بیشتره !

« ظ »

ظالم پای دیوار خودشو میکنه !
ظالم دست کوتاه !
ظالم همیشه خانه خرابه !
ظاهرش چون گور کافر پر حلال --- باطنش قهر خدا عزوجل !

« ع »

عاشقان را همه گر آب برد --- خویرویان همه را خواب برد . ((ایرج میرزا))
عاشق بی پول باید شبدر بچینه !
عاشقم پول ندارم کوزه بده آب بیارم !
عاشقی پیداست از زاری دل --- نیست بیماری چو بیماری دل . ((مولوی))
عاشقی شیوه زندان بلا کش باشد ! ((حافظ))
عاشقی کار سري نیست که بر بالین است ! ((سعدي))
عاقبت جوینده باینده بود ! ((مولوی))
عاقبت گرگ زاده گرگ شود --- گر چه با آدمی بزرگ شود . ((سعدي))
عافل بکنار آب تا پل میجست --- دیوانه پا برهنه از آب گذشت !
عافل گوشت میخوره، بی عقل بادمجان !
عالم بی عمل، زنبور بی عسله !
عالم شدن چه آسون آدم شدن چه مشکل !
عالم ناپرهیزکار، کوریست مشعله دار !
عبادت بجز خدمت خلق نیست --- به تسییح و سجاده و دلق نیست ! ((سعدي))
عجب کشگی ساییدیم که همش دوغ پتی بود !
عجله، کار شیطونه !
عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد !
عذر بدر از گناه !
عروس بی جهاز، روزه بی نماز، دعای بی نیاز، قرمه بی پیاز !
عروس تعریفی عاقبت شلخته در آمد !
عروس که بما رسید شب کوتاه شد !
عروس مردنی را گردن مادر شوهر نگذارید !
عروس میاد و سمه بکشه نه وصله بکنه !
عروس نمیتونست برقصه میگفت : زمین کچه !
عروس را که مادرش تعریف کنه برای آقا دائیش خوبه !
عروس که مادر شوهر نداره اهل محل مادر شوهرشند !
عزیز کرده خدا را نمیشه ذلیل کرد !
عزیز پدر و مادر !
عسس بیا منو بگیر !
عسل در باغ هست و غوره هم هست !
عسل نیستی که انگشتت بزند !
عشق پیری گر بجنید سر به رسوائی زند !
عقد پسر عمو و دختر عمو را در آسمان بسته اند !
عقلش پاره سنگ بر میداره !
عقل که نیست چون در عذابه !

عقل مردم به چشمشونه !
عقل و گهش قاطي شده !
علاج واقعه پيش از وقوع بايد كرد . ((... دريغ سود ندارد چو رفت كار از دست)) ((سعدي))
علاج بكن كز دلم خون نيايد . ((سرشك از رخم پاك كردن چه حاصل ...)) ((مير والهي))
علف بدهان بزي بايد شيرين بياد !
عيدت را اينجا كردي نوروزت را برو جاي ديگه !

« غ »

غاز ميچرويه !
غريال را جلوي كولي گرفت و گفت : منو چطور مي بيني ؟ گفت : هر طور كه تو منو مي بيني !
غلام به مال خواجه نازد و خواجه به هر دو !
غليان بکشيم يا خجالت ! ((مائيم ميان اين دو حالت ...))
غم مرگ برادر را برادر مرده ميداند !
غوره نشده مويز شده است !

« ف »

فردا كه برمن و تو وزد باد مهرگان --- آنكه شود پديد كه نامرد و مرد كيست ؟ ((ناصر خسرو))
فرزند بي ادب مثل انگشت ششمه، اگر بيري درد داره ، اگر هم بيري زشته !
فرزند عزيز نور ديده --- از دبه كسي ضرر نديده !
فرزند كسي نميكند فرزندي --- گر طوق طلا به گردنش بر بندي !
فرزند عزيز دردونه، يا دنگه يا ديوونه !
فرشش زمينه، لحافش آسمون !
فرش، فرش قالي، ظرف، ظرف مس، دين، دين محمد !
فضول را بجهنم بردند گفت : هيضمش تره !
فقير، در جهنم نشسته است !
فكر نان كن كه خريزه آبه !
فلفل نبين چه ريزه بشكن بين چه تيزه !
فلك فلك، بهمه دادي منقل، به ما ندادې يك كلك !
فواره چون بلند شود سرنگون شود !
فيل خوابي مي بيند و فيليان خوابي !
فيلش ياد هندوستان کرده !
فيل و فنجان !
فيل زنده اش صد تومنه، مرده شم صد تومنه !

« ق »

قاپ قمار خونه است !
قاتل بهاي خود پاي دار ميره !
قاچ زين را بگير اسب دواني پيشكشت !
قاشق سازي كاري نداره، مشمت ميزني توش گود ميشه، دمش را ميكشي دراز ميشه !
قاشق نداري آش بخوري نونتو كج كن بيل كن !
قاطر را گفتند : پدري كيست ؟ گفت : اسب آفادائيمه !

قاطر را گفتند : پدرت کیست ؟ گفت : اسب آقاداتیمه !
قاطر پیش آهنگ آخرش توبره میشه !
قبا سفید قبا سفیده !
قبای بعد از عید برای گل منار خوبه !
قدر زر، زرگر شناسد قدر گوهر، گوهری .
قران کنند حرز و امام مبین کشند ! ((یاسین کنند ورد وبه طاهها کشند تیغ ...))
قربون برم خدا رو، یک بام و دو هوا رو، اینور بام گرما را اون ور بام سرما رو !
قربون بند کیفتم، تا پول داری رفیقتم !
قربون سرت آقا ناشی، خرجم با خودم آقام تو باشی !
قربون چشمهای بادومیت - ننه من بادوم !
قربون چماق دود کشت کاه، بده جوش پیشکشت !
قرض که رسید به صد تومن، هر شب بخور قیمه پلو !
قسمت را باور کنم یا دم خروس را ؟!
قسم نخور که باور کردم !
قلم ، دست دشمنه !
قم بید و قنبد، اونهم امسال نبید !
قوم و خویش، گوشت هم را میخورند استخوان هم را دور نمیندازند .

«لک»

کاچی بهتر از هیچی است !
کار از محکم کاری عیب نمیکنه !
کار بوزینه نیست نجاری !
کار خر و خوردن یابو !
کارد، دسته خودشو نمی بره !
کار نباشه زرنگه !
کار، نشد نداره !
کار هر بز نیست خرمن کوفتن --- گاو نر میخواهد و مرد کهن .
کاری بکن بهر ثواب - نه سیخ بسوزه نه کباب !
کاسه گرمتر از آش !
کاسه جانی رود که شاه تغار باز آید !
کاسه را کاشی میشکنه، تاوانش را قمی میده !
کاشکی را کاشتند سبز نشد !
کاشکی نم زنده میشد - این دورانم دیده میشد !
کافر همه را بکیش خود پندارد !
کاه از خودت نیست کاهدون که از خودته !
کاه بده، کالا بده، دو غاز و نیم بالا بده !
کاه پیش سگ، استخوان پیش خر !
کاه را در چشم مردم می بینه کوه را در چشم خودش نمی بینه !
کاهل به آب نمیرفت، وقتی میرفت خمره میبرد !
کباب پخته نگرده مگر به گردیدن !
کبکش خروس میخونه !
کپه هم با فعله است ؟!
کجا خوشه؟ اونجا که دل خوشه !
کج میگه اما رج میگه !

کچلي را گفتند: چرا زلف نميگذاري ؟ گفت : من از اين قرتي گريها خوشم نمياد !
کچل نشو که همه کچلي بخت نداره !
کچليش، کم آوازش !
کدخدا را بين ، ده را بچاپ !
کرايه نشين، خوش نشينه !
کرم داران عالم را درم نيست --- درم داران عالم را کرم نيست !
کرم درخت از خود درخته !
کژدم را گفتند: چرا بزمستان در نميآئي ؟ گفت : بتابستانم چه حرمت است که در زمستان نيز بيرون آيم ؟!
کس را وقوف نيست که انجام کار چيست ! ((هر وقت خوش که دست دهد مغتم شمار)) [[حافظ]]
کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من !
کسي دعا ميکنه زنش نميره که خواهر زن نداشته باشه !
کسي را در قبر ديگري نمي گذارند !
کسي که از آفتاب صبح گرم نشد از آفتاب غروب گرم نميشه !
کسي که از گرگ ميترسه گوسفند نگه نميداره !
کسي که را مادرش زنا کنه، با ديگران چها کنه !
کسي که منار ميذده ، اول چاهش را ميکنه !
کسي که خريزه مي خوره، پاي لرزش هم ميشينه !
کشته از بسکه فزونست کفن نتوان کرد !
کفاف کي دهد اين باده بمستي ما --- خم سپهر تهی شد ز مي پرستي ما .
کف دستي که مو نداره از کجاش ميکنند ؟!
کفتر صناري ، ياکريم نميخونه !
کفتر چاهي جاش توي چاهه !
کفشات جفت ، حرفات مفت !
کفشاش يکي نوحه ميخونه، يکي سينه ميزنه !
کفگيرش به ته ديگ خورده !
کلاغ آمد چريدن ياد بگيره پریدن هم يادش رفت !
کلاغ از وقتي بچه دار شد ، شکم سير بخود نديد !
کلاغ از باغمون قهر کرد، يك گردو منفعت ما !
کلاغ از باغمون قهر کرد، يك گردو منفعت ما !
کلاغ خواست راه رفتن کيك را ياد بگيره راه رفتن خودش هم يادش رفت !
کلاغ، روده خودش در آمده بود اونوقت ميگفت : من جراحم !
کلاغ سر لونه خودش قارقار نميکنه !
کل اگر طيب بودي سر خود دوا نمودي !
کلاه را که به هوا بيندازي تا پاتين بياید هزار تا چرخ ميخوره !
کلاه کچل را آب برد گفت : براي سرم گشاد بود !
کلفتي نون را بگير و نازکي کار را !
کلوخ انداز را پاداش سنگ است --- جواب است اي برادر اين نه جنگ است .
کله اش بوي قرمه سبزي ميده !
کله پز برخاست سگ جايش شنست !
کله گنجشکي خورده !
کمال همنشين در من اثر کرد --- وگر نه من همان خاکم که هستم . [[سعدي]]
کم بخور هميشه بخور !
کمم گيري کمت گيرم - نمرده ماتمت گيرم !
کنار گود نشسته ميگه لنگش کن !
کند همجنس با همجنس پرواز ! ((کبوتر با کبوتر باز با باز ...))

کنگر خورده لنگر انداخته !
کور از خدا چي ميخواهد ؟ دو چشم بينا !
کور خود و بينايي مردم !
کور شه اون دکانداري که مشتري خودشو شناسه !
کور را چه به شب نشيني !
کور کور را ميچوره آب گودال را !
کور هر چي توي چنته خودشه خيال ميکنه توي چنته ريفيش هم هست !
کوري دخترش هيچ، داماد خوشگل هم ميخواهد !
کوزه خالي، زود از لب بام ميافته !
کوزه گر از کوزه شکسته آب ميخوره !
کوزه نو آب خنک داره !
کوزه نو دو روز آب را سرد نگه ميداره !
کوسه دنبال ريش رفت سيبيلشم از دست داد !
کوسه و ريش پهن !
کو فرصت ؟!
کوه بکوه نميرسه، آدم به آدم ميرسه !
کوه ، موش زائیده !

«گ»

گابمه و آبه و نوبت آسيابمه !
گاو پيشاني سفيده !
گاوش زائیده !
گاو نه من شير !
گاه باشد که کودک نادان --- بعلط بر هدف زند تيري !
گاهي از سوراخ سوزن تو ميره گاهي هم از دروازه تو نميره !
گدارو که رو بدې صاحبخونه ميشه !
نرمي ز حد مبر که چو دندان مار ريخت --- هر طفل ني سوار کند تازيانه اش ! [[صائب]]
گذر پوست به دباغخانه ميافته !
گر بدولت برسي مست نگردي مردې !
گر بري گوش و گر زني دمبم --- بنده از جاي خود نمي جنبم !
گر به براي رضي خدا موش نميگيره !
گر به تنبل را موش طبابت ميکنه !
گر به دستش به گوشت نميرسه ميگه بو ميده !
گر به را دم حجله بايد کشت !
گر به را اگر در اطاق حبس کني پنجه بروت ميزنه !
گر به را گفتند : گهت درمونه خاک پاشيد روش !
گر به روغن ميخوره خانم دهنش بو ميکنه !
گر به شب سموره !
گر به شير است در گرفتن موش --- ليک موش است در مصاف پلنگ !
گر به مسکين اگر پر داشتهي --- تخم گنجشک از زمين بر داشتهي !
گر تو بهتر ميزني بستان بزن !
گر تو قرآن بدین نمط خواني --- بري رونق مسلماني را ! [[سعدي]]
گر تو نمي پسندي تغيير ده قضا را ! ((در کوي نيکنامي ما را گذر ندادند ...)) [[حافظ]]
گر جمله کائنات کافر گردند --- بر دامن کرياش ننشيند گرد !

گر حکم شود که مست گیرند --- در شهر هر آنچه هست گیرند !
گر در همه دهر يك سر نيشتر است --- بر پای کسی رود که از همه درويشتر است !
گر در يمني چو با مني پيش مني --- و ر پيش مني چو بي مني در يمني !
گرد نام پدر چه ميگردد ؟ --- پدر خویش باش اگر مردی ! [[سعدي]]

گزر به خوردن پهلوون !
گر زمين و زمان بهم دوزي --- ندهندت زياده از روزي !
گر صبر کنی ز غوره حلوا سازيم !
گر گدا کاهل بود تقصير صاحب خانه چيست ؟!
گرگ دهن آلوده و يوسف ندریده !
گرهي که با دست باز ميشه نبايد با دندان باز کرد !
گفت پيغمبر که چون کويي دري --- عاقبت زآن در برون آيد سري !
گفت : چشم تنگ دنيا دار را --- يا قناعت پر کند يا خاك گور ! [[سعدي]]

گفت : چشم تنگ دنيا دار را --- يا قناعت پر کند يا خاك گور ! [[سعدي]]

گفت : خونه قاضي عروسيست . گفت : بتو چه ؟ گفت : مرا هم دعوت کرده اند . گفت : بمن چه ؟!
گفت : استاد! شاگردان از تو نميترسند. گفت : منمهم از شاگردها نميترسم !
گفتند : خرس تخم ميذاره يا بچه ؟ گفت : از اين دم بريده هر چي بگي بر مياد!
گفتند : خريزه و عسل با هم نميسازند . گفت : حالا که همچين ساخته اند که دارند منو از وسط بر ميدارند !
گفتند : خريزه و عسل با هم نميسازند . گفت : حالا که همچين ساخته اند که دارند منو از وسط بر ميدارند !
گفتند : خريزه ميخوري يا هندوانه ؟ گفت : هر دودانه !
گفت : نوري خونه است ؟ گفتند : علاوه بر نوري دخترش هم خونه است . گفت : نور علي نور !
گل زن و شوهر را از يك تغار برداشته اند !
گله گيهات بسرم ايشالاه عروسي پسرم !
گنج بي مار و گل بي خار نيست --- شادي بي غم در اين بازار نيست ! [[مولوي]]

گنجشك امسال رو باش که گنجشك پارسالي را قبول نداره !
گنجشك با باز پرید افتاد و ماتحتش دريد !
گنجشك با زاغ زوغش بيست تاش يه قرونه، گاو ميش يکيش صد تومنه !
گندم از گندم برويد جو ز جو ! ((از مکافات عمل غافل نشو ...)) [[مولوي]]

گندم خورديم از بهشت بيرونمان کردند !
گوساله بسته را ميزنه !
گوسفند امام رضا را تا چاشت نميچرونه !
گوسفند بفکر جونه، قصاب به فکر دنبه !
گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من --- آنچه البته بجائي نرسد فريادست ! [[يغماي جندقوي]]

گوشت جوان لب طاقچه است !
گوشت را از ناخن نميشه جدا کرد !
گوشت را از بغل گاو بايد برید !
گوشت رانم را ميخورم منت قصاب رو نميکشم !
گوهر پاک بيابيد که شود قابل فيض --- ورنه هر سنگ و گلي لؤلؤ مرجان نشود ! [[حافظ]]

گه جن خورده !
گيرم پدر تو بود فاضل --- از فضل پدر تو را چه حاصل ! [[نظامي]]

گيرم که مار چويه کند تن بشکل مار --- کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست ! [[خاقاني]]

گيسش را توي آسيا سفيد نکرده !

«ل»

لاف در غريبي، گور در بازار مسگرها !

لالائي ميدوني چرا خوابت نميبره !
لب بود که دندون اومد !
لر اگر بازار نره بازار ميگنده !
لقمان حکيم را گفتند : ادب از که آموختي ؟ گفت : از بي ادبان ! [[گلستان سعدي]]
لگد به گور حاتم زده !
لولهنگش آب ميگيره !
ليلي را از چشم مجنون بايد ديد !

«م»

ما از خيك دست برداشتيم خيك از ما دست بر نميداره !
ما اينور خوب تو اونور خوب !
ما اينور خوب تو اونور خوب، فحش بده فحش بستون، پيراهن يکي شانزده تومنه !
مادر را دل سوزد، دايه را دامن !
مادر زن خرم کرده، توبره بر سرم کرده !
مادر که نيست با زن بابا بايد ساخت !
مادر مرده را شيون مياموز !
مارا باش که از بز دنبه ميخواهيم !
مار بد بهتر بود از يار بد !
مار پوست خودشو ول ميکنه اما خوي خودشو ول نميکنه !
مار تا راست نشه بسوراخ نميره !
مار خورده افعي شده !
مار خيلي از پونه خوشش مياد دم لونه اش سبز ميشه !
مار گزيده از ريسمان سياه و سفيد ميترسه !
مار گير را آخرش مار ميکشه !
مار مهره، هر ماري نداره !
مار هر کجا کج بره توي لونه خودش راست ميره !
ماست را که خوردي کاسه شو زير سرت بزار !
ماستها را كيسه کردند !
ماست مالي کردن !
ماستي که ترشه از تغارش پيدااست !
ماست نيستي که انگشتت بزند !
ما صد نفر بوديم تنها، اونها سه نفر بودند همراه !
ما که خورديم اما نگي يارو خر بود سيرايت نيخته بود !
ما که در جهنم هستيم يك پله پائين تر !
ما که رسواي جهانيم غم عالم پشمه !
مال است نه جان است که آسان بتوان داد !
مال بد بيخ ريش صاحبش !
مال به يکجا ميره ايمون به هزار جا !
مالت را خار کن خودت را عزيز کن !
مال خودت را محکم نگهدار همسايه را دزد نکن !
مال خودم مال خودم مال مردم مال خودم !
مال دنيا ويال آخرته !
مال ما گل مناره، مال مردم زير تغاره !
مال مفت صرافي نداره !

پول باد آورده چند و چون نداره !
 مال ممسك ميراث ظالمه !
 مال همه ماله، مال من بيت الماله !
 ماما آورده را مرده شور مييره !
 ماما که دو تا شد سر بچه کج در مياد !
 ما و مجنون همسفر بوديم در دشت جنون --- او بمطلب ها رسيد و ما هنوز آواره ايم .
 ماه درخشنده چو پنهان شود --- شب پره بازيگر ميدان شود !
 ما هم تون را ميتابيم هم بوق را ميزنيم !
 ماه هميشه زير ابر پنهان نميمونه !
 ماهي رو هر وقت از آب بگيري تازه است !
 ماهي ماهي رو ميخوره، ماهي خوار هر دو را !
 ماهي و ماست ؟ عزرائيل ميگه بازم تقصير ماست ؟
 مبارك خوشگل بود ابله هم درآورد !
 مثقال نمکه خروار هم نمکه !
 مثل سيبی که از وسط نصف کرده باشند !
 مثل کنيز ملا باقر !
 مرد چهل ساله تازه اول چلچليشه !
 مرد خردمند هنر پيشه را --- عمر دو بايست در اين روزگار *** تا به يکي تجربه آموختن --- با دگري تجربه بردن
 بکار . [[سعدي]]

مرد که تبتوش دو تا شد بفکر زن نو ميافته !
 مرده را رو که رو بدي بکفن خودش ميرينه !
 مردی را پای دار ميبردند زنش ميگفت : يه شليته گلي براي من بيار !
 مردی که نون نداره اينهمه زبون نداره !
 مرغ بيوقت خوان را بايد سر برید !
 مرغ زيرک که ميرميد از دام - با همه زيرکي بدام افتاد !
 مرغ گرسنه ارزن در خواب مي بينه !
 مرغ، هم تخم ميکمه هم چلغوز !
 مرغ همسايه غازه !
 مرغی را که در هواست نبايد به سيخ کشيد !
 مرغ يه پا داره !
 مرغی که انجير ميخوره نوکش کچه !
 مرگ براي من، گلابي براي بيمار !
 مرگ به فقير و غني نگاه نميکنه !
 مرگ خر عروسي سگه !
 مرگ خوبه اما براي همسايه !
 مرگ ميخواهي برو گيلان !
 مرگ يه بار شيون يه بار !
 مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد ! ((نابرده رنج گنج ميسر نمي شود ...)) [[سعدي]]

مزد خر سور چروني خر سواريست !
 مزد دست مهتر چس يابوست !
 مسجد نساخته گدا درش ايستاده !
 مشتري آخر شب خورش پايش خودشه !
 مشک خالي و پرهيز آب !
 معامله با خودي غصه داره !
 معامله نقد بوي مشک ميده !

معما چو حل گشت آسان شود !
 مغز خر خورده !
 مفرداتش خوبه اما مرده شور ترکیبشو بیره !
 مگس به فضله ش بشینه تا مورچه خور دنبالش میدوه !
 مگه سیب سرخ برای دست چلاق خوبه ؟!
 مگه کاشونه که کپه با فعله است ؟
 ملا شدن چه آسون، آدم شدن چه مشکل !
 ملا نصرالدین صنار میگرفت سگ اخته میکرد یکعباسی میداد میرفت حموم !
 من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم --- تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال . [[سعدي]]
 من از بیگانگان هرگز نالم --- که با من هر چه کرد آن آشنا کرد . [[حافظ]]
 من کجا و خلیفه در بغداد !
 من میگم خواجه ام تو میگی چند تا چه داری ؟!
 من میگم نره تو میگی بدوش !
 من میگم انف، تو نگو انف، تو بگو انف !
 من نمیگویم سمندر باش یا پروانه باش --- چون بفکر سوختن افتاده ای مردانه باش . [[مرتضی قلیخان شاملو]]

من نوکر حاکم نه نوکر بادنجان !
 موربانه همه چیز خونه را میخوره جز غم صاحب خونه را !
 موش به سوراخ نمیرفت جارو به دم بست !
 موش چیه که کله پاچش باشه !
 موش زنده بهتر از گربه مرده است !
 موش به همبونه (انبار) کار نداره همبونه به موش کار داره !
 موش و گربه که با هم بسازند دکان بقالی خراب میشه !
 مهتاب نرخ ماست را میشکنه !
 مهره مار داره !
 مه فشانند نور و سگ عوعو کند --- هر کسی بر طینت خود می تند ! [[مولوی]]
 مهمون باید خنده رو باشه اگر چه صاحب خونه، خون گریه کنه !
 مهمون تا سه روز عزیزه !
 مهمون خر صاحبخونه است !
 مهمون که یکی شد صاحبخونه گاو میکشه !
 مهمون مهمون و نمیتونه بیینه صاحبخونه هر دو را !
 مهمون ناخونده خرجش پای خودشه !
 مهمون هر کی ، و در خونه هر چي !
 میون حق و باطل چهار انگشته !
 میون دعوا حلوا خیر نمی کنند !
 میون دعوا نرخ معین میکنه !
 می بخور، منبر بسوزان، مردم آزاری مکن !
 میخوای عزیز بشی یا دور شو یا کور شو !
 میراث خرس به گفتار میرسه !
 میراث خوار بهتر از چشته خوره !
 میوه خوب نصیب شغال میشه !
 میهمان راحت جان است و لیکن چو نفس --- خفه سازد که فرود آید و بیرون نرود !

نابرده رنج گنج میسر نمی شود --- مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد !
ناخوانده بخانه خدا نتوان رفت !
ناز عروس به جهازه !
نازکش داری ناز کن، نداری پاهاتو دراز کن !
نبرد رگی تا نخواهد خدای ! ((اگر تیغ عالم جنید ز جای ...))
نخود توی شله زرد !
نخودچی توی جییم میکنی اونوقت سرم را میشکنی ؟
نخودچی شو دزدیده !
نخود همه آش !
ندید بدید وقتی بدید به خود برید !
نذر میکنم واسه سرم خودم میخورم و پسررم !
نردبون، پله به پله !
نردبون دزدها !
نزدیک شتر خواب تا خواب آشفته نبینی !
نزن در کسی را تا نزنند درت را !
نسیه نسیه آخر بدعوا نسیه !
نشاشیدی شب درازه !
نشسته پاکه !
نفسش از جای گرم در میاد !
نکرده کار نبرند بکار !
نگاه بدست ننه کن مثل ننه غریبه کن !
نوشدارو بعد از مرگ سهراب !
نوکر باب، شیش ماه چاقه شیش ماه لاغر !
نوکر بی جیره و مواجب تاج سر آقاست !
نوکه اومد به بازار کهنه می شه دلزار !
نون اینجا آب اینجا - کجا بروم به از اینجا ؟
نون بدو، آب بدو، تو بدنالش بدو !
نون بده، فرمون بده !
نون بهمه کس بده، اما نان همه کس مخور !
نونت را با آب بخور منت آبدوغ نکش !
نون خونه رئیس، سگش هم همراهشه !
نون خودتو میخوری حرف مردم و چرا میزنی ؟!
نون خود تو میخوری حلیم حاج عباسو هم میزنی ؟!
نون را به اشتهای مردم نمیشه خورد !
نون را باید جوید توی دهنش گذاشت !
نونش توی روغنه !
نونش را پشت شیشه میماله !
نون گدائی رو گاو خورد دیگه بکار نرفت !
نون نامردی توی شکم مرد نیمونه !
نون نداره بخوره پیاز میخوره اشتهاش واشه !
نون نکش آب لوله کش !
نه آب و نه آبادانی نه گلپانگ مسلمانی !
نه آفتاب از این گرم تر میشود و نه غلام از این سیاه تر !
نه از من جو، نه از تو دو، بخور کاهی برو راهی !

نه باون خميري نه باين فطيري !
 نه به اون شوري شوري نه باين بي نمکي !
 نه بياره نه به داره، اسمش خاله موندگاره !
 نه بر مرده بر زنده بايد گريست ! ((گر اين تير از ترکش رستمی است ...)) [[فردوسي]]
 نه پسر دنيايم نه دختر آخرت !
 نه پشت دارم نه مشت !
 نه پير را براي خر خريدن بفرست نه جوان را براي زن گرفتن !
 نه خاني اومده نه خاني رفته !
 نه چک زدم نه چونه، عروس اومد به خونه !
 نه خود خوري نه کس دهی گنده کنی به سگ دهی !
 نه در غربت دلم شاد و نه روئي در وطن دارم ! --- الهي بخت برگردد از طالع که من دارم .
 نه در غربت دلم شاد و نه روئي در وطن دارم ! --- الهي بخت برگردد از طالع که من دارم .
 نه دزد باش نه دزد زده !
 نه راه پس دارم نه راه پيش !
 نه سر پيازم نه ته پياز !
 نه سر کرباسم نه ته کرباس !
 نه سرم را بشکن نه گردو توي دومنم کن !
 نه سيخ بسوره نه کباب ! ((کاري بکن بهر ثواب ...))
 نه عروس دنيا نه داماد آخرت !
 نه شير شتر نه ديدار عرب !
 نه قم خويه نه کاشون لعنت به هر دوتاشون !
 نه مال دارم ديوان بيره نه ايمان دارم شيطان بيره !
 نه نماز شيگير کن نه آب توي شير کن !
 نه هر که سر نتراشد قلندري داند !
 ني به نوک دماغش نميرسه !
 نيش عقرب نه از ره کين است --- اقتضاي طبيتش اين است !
 نيکي و پرسش؟!

« و »

واي بياغي که کلیدش از چوب مو باشه !
 واي به خوني که يکشب از ميونش بگذره !
 واي به کاري که نسازد خدا !
 واي به مرگي که مرده شو هم عزا بگيره !
 واي به وقتي که بگندد نمک !
 واي به وقتي که چاروادار راهدار بشه !
 واي بوقتي که قاچاقچي گمرکچي بشه !
 وعده سر خرمن دادن !
 وقت خوردن، خاله، خواهر زاده را نميشناسه !
 وقت مواجب سرهنگه، وقت کار کردن سربازه !
 وقتي که جيک جيک مستوت بود ياد زمستونت نبود؟!
 وقتي مادر نباشه با زن بابا بايد ساخت !

« ه »

هادي ! هادي ! اسم خودتو بما نهادي!
هر جا که آشه، کل، فراشه !
هر جا خرسه، جاي ترسه !
هر جا سنگه بپاي احمد لنگه !
هر جا که پري رخيست ديوي با اوست !
هر جا که گندوم نده مال من دردمنده !
هر جا که نمک خوري نمکدون نشکن !
هر جا مرغ لاغره، جاپيش خونه ملا باقره !
هر جا هيچ جا ، يك جا همه جا !
هر چه از دزد موند، رمال برد !
هر چه بخود نپسندی بديگران نپسند !
هر چه بگندد نمکش ميزند --- واي به وقتي که گندد نمک !
هر چه به همش بزني گندش زيادتر ميشه !
هر چه پول بدي آش ميخوري !
هر چه پيش آيد خوش آيد !
هر چه خدا خواست همان شود --- هر چه دلم خواست نه آن شد !
هر چه خورده نريده !
هر چه دختر همسايه چل تر، براي ما بهتر !
هر چه در ديگ است به چمچه مياد !
هر چه دير نپايد دلبيستگي را نشايد !
هر چه رستم پنبه شد !
هر چه سر، بزرگتر درد بزرگتر !
هر چه عوض داره گله نداره !
هر چه کني بخود کني گر همه نيک و بد کني !
هر چه که پيدا ميکنه خرج اتينا ميکنه !
هر چه مار از پونه بدش مياد بيشتتر در لونه اش سبز ميشه !
هر چه ميگم نره، بازم ميگه بدوش !
هر چه نصيب است نه کم ميدهند --- ور نستاني به ستم ميدهند !
هر چه هست از قامت ناساز بي اندام ماست ! --- ورنه تشریف توبر بالاي کس کوتاه نيست. [[حافظ]]
هر چيز که خوار آيد يکروز به کار آيد !
هر خري را به يك چوب نميروند !
هر دودي از کباب نيست !
هر رفتي، آمدي داره !
هر سخن جائي و هر نکته مقامي دارد !
هر سرازيري يك سر بالائي داره !
هر سرکه اي از آب، ترش تره !
هر سگ در خونه صاحبش شيره !
هر شب شب قدر است اگر قدر بداني !
هر کس از هر جا رونده است با ما برادر خونده است !
هر کسي پنجروزه نوبت اوست ! ((دور مجنون گذشت و نوبت ماست ...)) [[حافظ]]
هر که با مادر خود زنا کنه با دگران چها کنه !
هر که بامش بيش برفش بيش !
هر که بيک کار، بهمه کار - هر که بهمه کار بهيچ کار !
هر که به اميد همسايه نشست گرسنه ميخواهه !

هر که تنها قاضي رفت خوشحال بر ميگرده !
هر که خريزه ميخوره پاي لرزش هم ميشينه !
هر که خري نداره غمي نداره !
هر که خيانت ورزد دستش در حساب بلرزد !
هر که دست از جان بشويد هر چه در دل دارد گويد !
هر که را زر در ترازوست زور در بازوست !
هر که را طاووس بايد جور هندوستان كشد !
هر که را مال هست و عقلش نيست --- روزي آن مال مالشي دهدش *** وانكه را عقل هست و مالش
نيست--- روزي آن عقل بالشي دهدش .[[عمادي شهرياري]]
هر که را ميخواهي بشناسي يا باهاش معامله کن يا سفر کن !
هر که شيريني فروشد مشتري بروي بجوشد !
هر که نان از عمل خويش خورد --- منت از حاتم طائي نبرد !
هر كي بفكر خويشه كوسه بفكر ريشه !
هر كي خر شد، ما پالونيم !
هر كي كه زن نداره، آروم تن نداره !
هر كي كه زن نداره، آروم تن نداره !
هر گردي گردو نيست !
هر گلي زدي سر خودت زدي !
هزار تا چاقو بسازه يكيش دسته نداره !
هزار تا دختر كور و يكروزه شوهر ميده !
هزار دوست كمه، يك دشمن بسيار !
هزار قورباغه جاي په ماهي رو نميگيره !
هزار وعده خوبان يكي وفا نكند !
هشتش گرو نه است !
هلو برو تو گلو !
هم از نوبره ميخوره هم از آخور !
هم از شورباي قم افتاديم هم از حليم كاشون !
همان آش است و همان كاسه !
همان خر است و يك كيله جو !
هم چوب را خورديم هم پياز را و هم پول را داديم !
هم حلواي مرده هاست هم خورش زنده ها !
هم خدا را ميخواهد هم خرما !
همدون دوره و كردوش نزديك !
همدون دوره و كردوش نزديك !
همسايه نزديك، بهتر از برادر دور !
همسايه ها ياري كنيد تا من شوهر داري كنم !
هم فاله و هم تماشا !
همكار همكار و نميتونه ببيند !
هم لحافه و هم تشك !
هم ميترسم هم ميترسونم !
همنشين به بود تا من از او بهتر شوم !
همه ابري هم بارون نداره !
همه خرها رو به يك چوب نميرونند !
همه رو مار ميگزه مارو خر چسونه !
همه سروته په كرباسند !

همه قافله پس و پیشیم !
همه کاره و هیچ کاره !
همه ماری مهره نداره !
همه ماهی خطر داره بدنامیشو صفر داره !
هر مرغی انجیر نمیخوره !
همیشه آب در جوی آقا رفیع نمیره به دغه هم در جوی آقا شفیع میره !
همیشه خره خرما نمیرینه !
همیشه روزگار بانسان رو نمیکنه !
همیشه شعبان ، یکبار هم رمضان !
همیشه ما میدیدیم په دفعه هم تو بین !
همینو که زائیدی بزرگش کن !
هنوز باد به زخمش نخورده !
هنوز دهنش بوی شیر میده !
هنوز سر از تخم در نیاورده !
هنوز غوره نشده مویز شده !
هوو هوو را خوشگل میکنه جاری جاری را کدبانو !
هیچ ارزونی بی علت نیست !
هیچ انگوری دوبار غوره نمیشه !
هیچ بده را به هیچ بستانی کاری نیست !
هیچ بدی نرفت که خوب جاش بیاد !
هیچ بقالی نمیکه ماست من ترشه !
هیچ قلبی بهتر از راستی نیست !
هیچ چراغی تا به صبح نمیسوزه !
هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست !
هیچ دوئی نیست که سه نشه !
هیچ دودی بی آتش نیست !
هیچ عروس سیاه بختی نیست که تا چهل روز سفید بخت نباشه !
هیچکاره ، رقاص پای نقاره !
هیچکاره و همه کاره !
هیچکس در پیش خود چیزی نشد !
هیچکس را توی گور دیگری نمیگذارن !
هیچکس روزی دیگری را نمیخوره !
هیچکس نمیکه ماست من ترشه !
هیچ گرونی بی حکمت نیست !

« ی »

یابو برش داشته !
یابوی اخته و مرد کوسه سن و سالشون معلوم نیست !
یابوی پیش آهنگ آخرش توبره کش میشه !
یا خدا یا خرما !
یاربد، بدتر بود از یار بد !
یارب مباد آنکه گدا معتبر شود !
یار در خانه و گرد جهان میگردیم !
یارقدیم ، اسب زین کرده است !

يار، مرا ياد كنه ولو با يك هل پوك !
يا زنگي زنگ باش يا رومي روم !
يا علي غرقش كن منهم روش !
يا كوچه گردې يا خانه داري !
يا مرد باش يا نيمه مرد يا هېل هېو !
يا مرگ يا اشنا !
يا مكن با پيلان دوستي --- يا بنا كن خانه در خورد پيل ! [[سعدي]]
يعني كشك !
يكې رو تو ده راه نمي دادند سراغ كدخدارو ميگرفت !
يك ارزن از دستش نمي ريزه !
يك مرده بنام به كه صد زنده به ننگ !
يك انار و صد بيمار!
يك بز گر گله را گر ميكند !
يكخورده شاخ بهتر از هزار ذرع دمه !
يك داغ دل بس است براي قبيله اي !
يكدم نشد كه بي سر خر زندگي كنيم !
يك ده آباد بهتر از صد شهر خراب !
يك بار جستې ملخه، دو بار جستې ملخه، آخر به دستې ملخه !
يه بام و دو هوا !
يه پا چارق، يه پا گيوه !
يه پاش اين دنيا يه پاش اون دنياست !
يه پول جيگرگ سفره قلمكار نميخواد !
يه تب يه پهلوان و ميخوابونه !
يه تخته اش كمه !
خل و كم عقل است !
يه جا ميل و مناره را نمي بينه يه جا ذره رو در هوا ميشماره !
يه مثقال گه توي شكمش نيست ميخواد به شمس العماره برينه !
يه چيز بگو بگنجه !
يه حموم خرابه چهل تا جومه دار نميخواد !
يه خونه داريم پنبه ريسه ، ميون هفتاد ورته !
يه دست به پيش و يه دست به پس !
يه دست صدا نداره !
يه دستم سپر بود، يه دستم شمشير، با دندونام كه نميتونم بچنگم !
يه ديوانه سنگي به چاه ميندازه كه صدعافل نميتونه بيرون بياره !
يه روده راست توي شيكمش نيست !
يه روزه مهمونيم و صد ساله دعاگو !
يه روز حلاجي ميكنه سه روز پنبه از ريش ور ميچينه !
يه سال بخور نون و تره صد سال بخور نون كره !
يه سال روزه بگير آخرش با فضله سگ افطار كن !
يه سوزن بخودت بزن و يه جوالدوز به مردم !
يه سيب و كه به هوا بندازي تا بياد پائين هزار تا چرخ ميخوره !
يه شكم سير بهتر از صد شكم نيم سير !
يه عمر گدائي كرده هنوز شب جمعه رو نميدونه ! يه كاسه چي صد تا سرناچي !
يه كفش آهني ميخواد و يه عصاي فولادي !
يه كلاغ و چهل كلاغ !

یه گوشش دره یه گوشش دروازه !
یه لاش کردیم نرسید دو لاش کردیم که برسد !
یه لقمه نون پرپری من بخورم یا اکبری !
یه مرید خر بهتر از یه ده شیش دانگ !
یه مو از خرس کندن غنیمته !
یه مویز و چل قلندر !
یه نه بگو، نه ماه رو دل نکش !
یه وقت از سوراخ سوزن تو میره یه وقت از در دروازه تو نمیره !
یکی به نعل و یکی به میخ !
یکی چهارشنبه پول پیدا میکنه یکی گم میکنه !
یکی کمه، دوتا غمه ، سه تا خاطر جمه !
یکی مرد و یکی مردار شد یکی به غضب خدا گرفتار شد !
یکی میبره یکی میدوزد !
یکی گفت : مادرم را میفروشم . گفتند : که چطور مادرت را میفروشی ؟ گفت : قیمتی میگم که نخرند !
یکی میمرد ز درد بینوایی - یکی میگفت خانوم زردک میخواهی؟!
یکی نون نداشت بخوره پیاز میخورد که اشتهاش واشه !
یکی یه دونه یا خل میشه یا دیوونه !